

علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی (۲۳)، زمستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۶

صص ۲۰۲ ° ۱۸۱

بررسی رابطه نگرش نسبت به سیاستگذاری‌های فرهنگی و گرایش به خشونت در فوتبال

علی رجب‌لو^{۱*}، علیرضا زارع^۲، حکیمه زارع^۳

چکیده

این مقاله، درصدد است تا به بررسی رابطه سیاستگذاری‌های فرهنگی و گرایش به خشونت بپردازد. شاخص‌های سیاستگذاری در این پژوهش خصوصی‌گرایی، ایدئولوژیزه کردن ورزش، افزایش اختیارات دولت که خود شامل دو بعد: ۱- سلطه مالی بر ورزش و ۲- نظارت بر انتخابات روسای ورزش، مورد مطالعه قرار گرفته است. گرایش به خشونت در دو بعد ابزاری و بازتابی سنجیده شده است. روش این تحقیق پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه می باشد. حجم نمونه ۳۹۵ نفر از تماشاچیان بازی تیم های استقلال و پیروزی است که به شیوه تصادفی انتخاب شده اند. در این پژوهش، یک فرضیه اصلی و چند فرضیه فرعی مطرح شده

alirajabloo_4038@yahoo.com

۱- استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (س) نویسنده مسئول

۲- کارشناس ارشد تربیت بدنی دانشگاه شهید چمران اهواز

۳- کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه الزهرا (س)

است. بر اساس فرضیه کلی بین نگرش نسبت به سیاستگذاری‌های فرهنگی و گرایش به خشونت در فوتبال رابطه معناداری وجود دارد. جهت تبیین و آزمون این فرضیه، پنج فرضیه فرعی مورد آزمون قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش بر حسب محاسبه ضریب همبستگی پیرسون مبین وجود رابطه معنادار سیاستگذاری فرهنگی و گرایش به خشونت در فوتبال است.

واژه‌های کلیدی: سیاستگذاری فرهنگی، خشونت، طرفداران فوتبال.

مقدمه

انسان از جهاتی چند با سایر حیوانات متفاوت می‌باشد که مهمترین آنها وجود فرهنگ در جوامع انسانی است. فرهنگ را می‌توان مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگیهای اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف نمود، بنابراین مهمترین ویژگی فرهنگ اکتسابی بودن آن است و بدین ترتیب از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگیهای زیستی متمایز می‌شود (۱۰). فرهنگ مقوله‌ای است فراگیر که از دیر باز مورد توجه اقشار مختلف بوده است، اما توجه به آن زمانی بیشتر شد که به عنوان مبنای توسعه شناخته شد. با این دیدگاه بود که توجه به فرهنگ افزایش یافت. دولتها که خود را متولی توسعه می‌دانستند به ناگزیر توجه بیشتری به فرهنگ نمودند.

دولتها در جهان امروز، با توجه به امکانات مادی و انسانی و جایگاه خویش در نظامهای سیاسی کنونی توانایی بالقوه بالایی، جهت سرمایه‌گذاری در بخش فرهنگ، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی دارند و همین امر منجر شده که فرهنگ بیش از پیش به امری سیاسی بدل شود و سایه قلمرو سیاست بر فرهنگ سنگینی کند (۱۳). اما این توانایی به معنی دخالت بیش از حد دولت و دولتی کردن فرهنگ نیست. بنابراین، رابطه دولت و فرهنگ یک رابطه دوسویه و منطقی است. اگر دولت به تنهای درصدد فرهنگ‌سازی برآید، جامعه دچار مشکل خواهد شد. در صورت فرهنگ‌سازی بودن دولت با نوعی سیاسی شدن فرهنگ، کنترل از بالا و با ناهنجاری‌های اجتماعی مواجه خواهیم شد، زیرا هنجارها قواعد یک جمع همبسته هستند، که با الهام از ارزش‌ها به نهادهای اجتماعی شکل می‌دهد. رفتارها و نقش‌های فرد و گروه نیز در این قالب ساماندهی می‌شود.

در صورت سیاسی شدن هنجارها، یک اقلیت نخبه به نام دولت به جای جمع و گروه تصمیم می‌گیرند، در نتیجه منافع دولت جایگزین منافع مردم می‌شود. این مساله تا حد زیادی به ظهور لابی‌گری و گروه‌های ذینفوذ و فشار دامن می‌زند و در هنجارپذیری فرد و گروه اختلال ایجاد می‌کند که این اختلال در قالب آسیب‌های اجتماعی ظاهر می‌شود. هرچه میزان سیاسی شدن فرهنگ زیاد باشد و نیز جمع هنجارپذیر دارای پتانسیل و توان ذخیره شده بالایی باشد، بی‌هنجاری با شدت بیشتری، مظاهر خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال رفتارهای خشونت‌آمیز و وندالیستی در ورزش، به دلیل دولتی شدن سیاستگذاری‌های ورزش، می‌تواند نشانه‌ای از آسیب‌های فوق باشد.

در برخی ورزش‌ها خشونت طرفداران و هواداران به اندازه‌ای جدی و رایج است که برای جامعه نیز معضلات حادی به وجود آورده است. بهترین نمونه این نوع خشونت، اوباشگری^۱ در ورزش فوتبال است. امروزه، رفتار خشونت‌آمیز به عنصری از فرهنگ حاکم بر عرصه فعالیت‌های ورزشی بدل شده است که تجلی آن را در بین تماشاگران، طرفداران و بعضاً ورزشکاران رشته فوتبال می‌توان مشاهده کرد. با توجه به گستردگی و رواج ورزش فوتبال و عرصه گسترده‌تر آن نسبت به سایر فعالیت‌های ورزشی، که حضور انبوه تماشاگران را حین برگزاری مسابقات به همراه دارد، این رشته در بین فعالیت‌های مختلف ورزشی بیشتر با رفتارهای خشونت‌آمیز طرفداران و تماشاگران مواجه بوده است. به گونه‌ای که در حال حاضر در کشورهای غربی صاحب فوتبال نوع خاص و تقریباً سازمان یافته‌ای از خشونت، موسوم به اوباشگری شکل گرفته، که در سایر کشورها نیز گاه و بی‌گاه می‌توان تجلی خشونت‌های رفتاری را در مسابقات فوتبال شاهد بود (۱۱).

فوتبال در ایران نیز روز به روز در بین اقشار مختلف جامعه در حال گسترش است و همزمان دوران گذار خود را از سنتی به دنیای حرفه‌ای می‌گذراند و به موازات این حرکت و پیشرفت، در سالهای اخیر خشونت و پرخاشگری در مسابقات فوتبال شیوع یافته و به حوادث تلخ و تاسف‌باری چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است. این موضوع

1 Hooliganism

نگرانی‌های فراوانی را برای دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان این رشته فراهم کرده است (۶). برای پی بردن به این خشونت‌ها، باید به ورای این خشونت‌ها یعنی به ساختار ورزش و به سیاستگذاری‌های کلانی که در این حوزه توسط دولت گرفته می‌شود، توجه کرد. ضرورت چاره‌جویی برای این مساله موجب این پژوهش شده است. این پژوهش با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناسی تلاش دارد به بررسی تاثیر سیاستگذاری‌های فرهنگی بر گرایش به خشونت که یک پدیده اجتماعی و ورزشی محسوب می‌شود، بین طرفداران تیم‌های فوتبال استقلال و پیروزی پردازد. تیم ملی فوتبال که به شکل نماد^۱ هویت ملی، عمدتاً متأثر از عملکرد دو باشگاه استقلال و پیروزی بوده است و در نتیجه موفقیت یا عدم موفقیت تیم ملی همیشه برخوردهایی را در پایان بازی بین طرفداران دو تیم باشگاهی نسبت به عملکرد بازیکنان ایجاد کرده است (۸). ضرورت انتخاب این طرفداران از این جهت مطرح است که رفتارهای خشونت‌آمیز که در عرصه ورزشگاهها اعم از شهر تهران و سایر شهرستانها و همچنین در عرصه‌های بین‌المللی بروز می‌کند به طور عمده از جانب تماشاگران و طرفداران این دو تیم صورت می‌گیرد.

نتایج این پژوهش می‌تواند بستری مناسب برای شناخت این پدیده آسیب‌زای اجتماعی یا به باور برخی از پژوهشگران معضل اجتماعی مهیا سازد و سیاستگذاران فرهنگی و اجتماعی را از توانمندی افزون‌تری برای مدیریت مسائل فرهنگی و اجتماعی برخوردار نماید. از این رو، این پژوهش در پی دستیابی به این هدف عمده است:

۱- بررسی رابطه نگرش نسبت به سیاستگذاری فرهنگی و گرایش به خشونت در فوتبال

بنیان‌های نظری تحقیق

در مدل تحقیق از نظریه حوزه عمومی هابرماس استفاده شده است. هابرماس حوزه عمومی را، قلمرویی از حیات اجتماعی می‌داند که در آن می‌توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت؛ عرصه‌ای است که اختلاف نظر و تضارب آرا و افکار از

طریق بحث و استدلال منطقی و نه از طریق توسل به جزییات جا افتاده و یا با توسل به احکام جزییات سنتی صادره از سوی عرف و عادت حل می‌شود (۱۴).

به اعتقاد هابرماس ما می‌توانیم به انواع متنوعی از حوزه‌های عمومی اشاره کنیم: از جمله حوزه عمومی سیاسی، حوزه عمومی اقتصادی، حوزه عمومی اجتماعی و حوزه عمومی فرهنگی (۱۴). موضوع گفتگو در حوزه عمومی فرهنگی سیاستگذاری‌های فرهنگی است.

سیاستگذاری به معنی، هر آنچه حکومت تصمیم به انجام یا عدم انجام آن می‌گیرد (۱۹) و فرآیند پیچیده‌ای است که بر اساس یک الگوی نهادینه شده هدایت و کنترل می‌شود (۱۷).

فرهنگ به معنی مجموعه کاملی است از ویژگی‌های خاص روانی، جسمانی، فکری و احساسی که معرف یک جامعه یا گروه انسانی است. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را شامل می‌شود که شیوه زندگی، حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنتها و باورها را نیز در بر می‌گیرد (۲۲). بنابراین سیاستگذاری فرهنگی شامل اصول و راهبردهای کلی و عملیاتی شده است که بر نوع عملکرد یک نهاد اجتماعی در امور فرهنگی استیلا دارند. به این اعتبار، منظومه‌ای سامان یافته از اهداف نهایی دارازمدت، میان برد، قابل سنجش و نیز ابزارهای وصول به آن اهداف را در بر می‌گیرد (۲۰). از بعد دیگر سیاستگذاری فرهنگی به عنوان نوعی برنامه‌ریزی فرهنگی تلقی می‌شود که این برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت می‌باشد که از ایدئولوژی (آرمان‌های و ارزش‌های جامعه) الهام می‌گیرد (۱). ایدئولوژی‌ها در مشروعیت بخشیدن و به رسمیت شناختن دیدگاه‌های خاص نسبت به موضوعات سیاسی و اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند (۱۸). پشتوانه سیاستگذاری‌های فرهنگی مجموعه‌ای از ارزش‌ها^۱ و باورهای دولت و مراجع قانون‌گذاری را شامل می‌شود. با تغییر دولت‌ها و راه و رسم اداری، خطوط و برنامه‌های عمومی مربوط به این سیاستها تغییر مسیر پیدا می‌کنند (۲).

بنابراین می‌توان ورزش را به عنوان حوزه عمومی در نظر بگیریم زیرا یکی از موضوعات مورد علاقه عمومی است که می‌توان آن را به بحث و بررسی گذاشت و حوزه عمومی ورزش در واقع جزو حوزه عمومی فرهنگی است که موضوع گفتگو این عرصه، سیاستگذاری‌های

ورزش است.

هابرماس یک نظام سیاسی دموکراتیک را نیازمند وجود یک حوزه عمومی قدرتمند و فعال می‌داند. بنابراین حوزه عمومی ورزش هنگامی عملکرد بهینه دارد که شهروندان بصورت انفرادی و چه در قالب گروهی بر روند تصمیم‌گیری‌ها آگاه بوده و در مورد طرحها و سیاستگذاری‌ها و فعالیت‌های صاحبان قدرت که تصمیم‌شان بر منافع عمومی تاثیر دارد به بحث و گفتگو بپردازند. این فرآیند مباحثه مداوم و بازخورد، جهت‌گیری‌هایی را که برای حکومت سالم مورد نیاز است، تامین می‌کند. بنابراین اجماع یا رضایت عمومی بستری ضروری و لازم برای حکومت و سیاستگذار گشته و مانع از آن می‌گردد که سیاستگذاری‌های مذکور از محدودهای مورد نظر عموم تجاوز نکنند. در واقع افکار عمومی می‌تواند بر روند و نحوه تدوین سیاستها و برنامه‌ها از سوی نهادهای حکومتی تاثیر بگذارند (۱۴). به طوری که نهادهای مذکور مانند سازمان تربیت بدنی به منظور احترام گذاردن به افکار عمومی و تطبیق یا وفق دادن سیاستگذاری‌ها با افکار عمومی، می‌توانند در ساختارهای خود جرح و تعدیل به عمل آورند و مانع از تسلط منطق پول و قدرت شوند.

به زعم هابرماس همیشه کشمکش بین نمایندگان سیستم (بازار و دولت) و عناصر زیست جهان وجود داشته و سیستم سعی در نفوذ به زیست جهان داشته است. در اینجا هابرماس مستعمره شدن زیست جهان را به کار می‌برد. یعنی حوزه عمومی ورزش با دخالت‌های بیش از اندازه دولت و بازار سرانجام به زیر سلطه این دو عنصر سیستم در می‌آید و اسیر آن می‌شود. مستعمره شدن زیست جهان باعث فروپاشی کارکردهای مثبت گفتار و حوزه عمومی می‌شود و پول و قدرت اوامر خود را به حوزه کنش ارتباطی سرایت داده‌اند و عواملی که باعث تخریب، تضعیف یا فنودالیزه شدن مجدد حوزه عمومی می‌گردند: (۱) افزایش اختیارات دولت (۲) ایدئولوژیزه کردن ورزش (۳) خصوصی‌گرایی و... نام برده است (۹) که در این نظریه از این سه عامل استفاده شده است.

این عوامل موجب حل و جذب جامعه در دولت می‌شود و بحران مشروعیت ناشی از شکست "معانی کنش برانگیز" است و کل دستگاه دولت را به از هم پاشیدگی تهدید می‌کند و شاید یا در اصول سازمانی جامعه تغییری به وجود آید یا اینکه سیلی قهقراپی از سرکوبها و

خشونت‌ها به راه می‌افتد و این بحران توسط مشروعیت بخشی‌های تصنعی و برنامه‌ریزی شده یا متوقف می‌شود یا متوازن یا دچار پراکندگی می‌شود (۴) و این خشونت‌ها در بخش‌های مختلف جامعه پراکنده می‌شود از جمله ورزش، به ویژه ورزش فوتبال و در بین طرفداران این ورزش گرایش به خشونت رواج یافته است.

خشونت، استفاده بیش از حد نیروی فیزیکی که سبب آسیب یا نابودی می‌شود (۲۱). خشونت با رفتار، کنش و کاربرد نیروی فیزیکی خشن، ناهنجار و آسیب‌زا مشخص می‌گردد. همچنین خشونت را می‌توان به مثابه تجلی افراطی و شدید خشم و عصبانیت به صورت احساسی و یا کاملی در نظر گرفت. به این ترتیب، خشونت ورزشی را می‌توان به عنوان رفتاری تعریف کرد که خارج از قواعد و مقررات ورزشی رخ می‌دهد، سبب آسیب عمدی می‌گردد و ارتباط مستقیمی با اهداف رقابتی ورزش ندارد (۱۲). این رفتار می‌تواند شامل: تحقیر، اهانت، دشنام و توهین، یا تلاش برای آسیب فیزیکی باشد. در هر مورد، هدف از رفتار آسیب رساندن به دیگران، یعنی تحمیل درد و رنج فیزیکی یا روحی- روانی است. هرچند خشونت با توجه به تعاریفی که مورد اشاره قرار گرفت در سطح فردی و جمعی متجلی می‌گردد، اما می‌توان آن را فرآورده‌ای اجتماعی تلقی کرد که با الهام از عوامل مختلف اجتماعی در عرصه‌های گوناگون کنش اجتماعی جلوه‌گر می‌گردد (۱۲).

پیتر مارش^۱ دو نوع خشونت را بیان می‌دارد: یکی پرخاشگری یا خشونت واقعی و دیگری آیینی^۲، که اولی را اعمال خشونت جسمانی علیه دیگران تعریف می‌کند و دومی را کنایی یا نمادین می‌نامند. پرخاشگری آیینی محصول توافق در مورد مجموعه‌ای از قواعد است که از گفته‌های شرکت کنندگان در آن می‌توان آنها را استنباط کرد. قواعد درباره زمان مناسب حمله، شکل اهداف حمله، و ختم آن است (۱۶).

داینک و همکارانش در دانشگاه لیستر، با اشاره به فرضی و خیالی بودن تقسیم بندی‌های انجام شده در مورد انواع خشونت و پرخاشگری حالت‌های گوناگون آنها را رفتارهایی می‌دانند که بازتاب آمیزه‌ای از فکر و احساس هستند و هرگز در آن هیچ نوع خشونتی به صورت

1 Marsh

2 Ritual

خالص یافت نمی‌شود. رایج‌ترین تقسیم‌بندی خشونت، به دو نوع ابزای و بازتابی است. هرگاه طرفداران تیمی با هدف تضعیف روحیه بازیکنان تیم حریف بخواهند، زمینه‌ای برای پیروزی تیم خود ایجاد کنند، شعارهای تحقیرآمیز می‌دهند یا به اصطلاح، به خشونت ابزاری مبادرت می‌ورزند، اما اگر طرفداران اشیای به سوی بازیکنان تیم حریف پرتاب یا نزاع فیزیکی کنند، آن‌گاه گفته می‌شود، مرتکب خشونت فیزیکی شده‌اند. حال اگر طرفداران یک تیم، اتفاقی خلاف میل‌شان، مانند خطای بازیکن تیم حریف روی بازیکن تیم محبوبشان یا تصمیم‌گیری داور به زیان تیم مورد علاقه روی دهد و رفتار یا اعمال خشونت‌آمیز از خود بروز دهند، آن‌گاه مرتکب خشونت بازتابی شده‌اند این نوع خشونت نیز می‌تواند کلامی یا فیزیکی باشد (۱۲).

گرایش به خشونت در دو سطح خشونت ابزاری (بعد احساسی و باوری) و سطح خشونت بازتابی (بعد رفتاری) طبقه‌بندی شده است.

فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش دارای یک فرضیه اصلی و ۷ فرضیه فرعی می‌باشد.

فرضیه اصلی

بین نگرش نسبت به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و گرایش به خشونت در فوتبال رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی

۱. بین نگرش نسبت به خصوصی‌گرایی در ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین نگرش نسبت به ایدئولوژیزه کردن ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین نگرش نسبت به افزایش اختیارات دولت برر ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری

وجود دارد.

۳-۱. بین نگرش نسبت به سلطه مالی بر دولت بر ورزش و گرایش به خشونت رابطه

معناداری

وجود دارد.

۳-۲. بین نگرش نسبت به نظارت بر انتخاب روسای ورزش و گرایش به خشونت رابطه

معناداری

وجود دارد.

روش شناسی پژوهش

این تحقیق با روش پیمایش انجام گرفته، ابزار سنجش پرسشنامه که متشکل از دو قسمت اصلی است. در قسمت اول پرسشنامه برای سنجش میزان گرایش به خشونت گویه‌هایی طراحی شده است که هم گرایش را در بعد شناختی^۱ احساسی (خشونت ابزاری) و هم بعد رفتاری (خشونت بازتابی)، به طور مجزا بسنجد. برای دستیابی با این مهم از طیف لیکرت استفاده شده است.

قسمت دوم پرسشنامه اطلاعات در مورد به متغیر مستقل اختصاص دارد که بر اساس طیف لیکرت به سنجش آن پرداختیم. برای سنجش سیاستگذاری، تنها در بعد احساس احساسی - شناختی سنجیده شده است. سیاستگذاری فرهنگی در ابعاد: خصوصی گرای، ایدئولوژی‌زده شدن ورزش، افزایش اختیارات دولت: ۱. نظارت بر انتخابات روسای ورزش ۲. سلطه مالی بر ورزش، مورد بررسی قرار گرفته است.

جامعه آماری این پژوهش تماشاچیان بازی تیم‌های استقلال و پیروزی است، که برای تماشایی بازی این دو تیم به ورزشگاه آزادی آمده و حجم نمونه ما در این تحقیق ۴۰۰ نفر از طرفداران بوده که از طریق فرمول کوکران به دست آمده، در نهایت ۳۹۵ عدد پرسشنامه مورد آزمون قرار گرفته است.

نتایج به توجه به نرم افزار spss و آماره‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی بیان شده است.

شاخص روایی^۱ گویه‌های ابزار سنجش صوری بوده است و پایایی^۲ پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ^۳ صورت گرفته است. میزان آلفا متغیر مستقل ۰/۹۳۸ و متغیر وابسته ۰/۷۸۶ است.

یافته های تحقیق

با نگاهی به آمار توصیفی این پژوهش نشان دهنده، نوجوان و جوان بودن جمعیت مورد مطالعه است. اگر دامنه سنی نوجوانان ۱۱ تا ۱۴ سال و جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ بر طبق آمار سازمان ملی جوانان در نظر گرفته شود، به این ترتیب می‌توان اذعان نمود که تقریباً ۷۵ درصد از پاسخگویان نوجوانان و جوان هستند.

جدول ۱ توزیع نسبت‌های مربوط به طرفداری از تیم‌های مورد علاقه نشان می‌دهد که حدود ۵۵ درصد از تماشاچیان طرفدار تیم پیروزی و ۳۴/۵ درصد طرفدار تیم استقلال و ۱۱ درصد از تماشاچیان طرفدار تیم‌های دیگر بوده‌اند.

جدول ۱: توزیع فراوانی طرفدارای از تیمهای مورد علاقه جمعیت مورد مطالعه

فراوانی	درصد	درصد تجمعی	
۱۳۶	۳۴.۴	۳۴.۴	استقلال
۲۱۷	۵۴.۹	۸۹.۳	پیروزی
۴۲	۱۰.۶	۱۰۰	سایر

در واقع ۸۹/۵ درصد از تماشاچیان طرفدار یک از دو تیم پیروزی و استقلال بوده و این نشان دهنده قطبی بودن فوتبال در کشور است. نحوه آشنایی طرفداران با تیم‌های مورد علاقه نشان می‌دهد، ۵۶/۵ درصد از تماشاچیان از طریق خانواده، دوستان و محله با این دو تیم آشنا شده‌اند و حدود ۲۲ درصد از جمعیت مورد مطالعه از طریق تلویزیون و حدود ۲۲ درصد از

1 Validity

2 Reliability

3 Cronbach,s Coefficient Alpha

طریق نشریات و سایر موارد با این دو تیم آشنا شده‌اند.

حدود ۶۹ درصد از طرفداران نشریات وابسته به تیم مورد علاقه‌شان را مطالعه می‌کنند و حدود ۳۱ درصد از پاسخگویان نشریات وابسته به باشگاه مورد علاقه خودشان را مطالعه نمی‌کنند.

این رقم ۶۹ درصدی خود بازگو کننده این مطلب است که نشریات نقش بسزای در گسترش افکار عمومی حوزه ورزش و به خصوص فوتبال بر عهده دارند. نشریات با درج مطالب صحیح و به دور از ابهام می‌توانند تاثیر زیادی بر کاهش خشونت بین طرفداران این دو تیم داشته باشند. اما متأسفانه در اکثر موارد شاهد این موضوع هستیم خود نشریات به این مساله دامن زده و باعث افزایش خشونت‌ها نیز شده‌اند.

سطح سواد ۶۱/۵ درصد از پاسخگویان دیپلم بوده و ۱۸/۵ درصد دارای سطح تحصیلات زیر دیپلم و ۱۷/۵ درصد دارای مدرک لیسانس و ۳ درصد دارای تحصیلات بالاتر بوده‌اند. بنابراین اکثر افراد دارای سطح سواد متوسط یعنی دیپلم هستند. از نظر نوع فعالیت حدود ۵۰ درصد شاغل و حدود ۵۰ درصد محصل و دانشجو و بیکارند.

حدود ۲۷/۵ درصد از پاسخگویان از نظر منزلت شغلی در سطح پایین قرار دارند و ۴۰ درصد از آنها دارای منزلت شغلی رو به پایین و ۳۰ درصد منزلت شغلی‌شان در سطح متوسط و ۶ درصد رو به بالا و ۵ درصد منزلت شغلی بالا داشته‌اند. بنابراین، حدود ۶۸ درصد پاسخگویان دارای منزلت شغلی پایین و روبه پایین بوده‌اند و حدود ۶۷/۵ درصد افراد درآمدی زیر ۳۰۰۰۰۰ تومان در ماه بوده‌اند.

جدول ۲ میزان گرایش به خشونت ابزاری در حد بسیار کمی است به طوری که حدود ۶۷ درصد استقلالی‌ها و ۶۲ درصد طرفداران پیروزی به میزان کم گرایش به خشونت ابزاری دارند. ۲۵ درصد از استقلالی‌ها و حدود ۲۹/۵ درصد از طرفداران پیروزی تاحدودی و ۸ درصد استقلالی‌ها و ۷/۵ درصد طرفداران پیروزی زیاد گرایش به خشونت در احساس و باورشان دارند. و ۷۱/۵ درصد از طرفداران سایر تیم‌ها کم و ۱۴/۵ درصد تاحدودی و ۷ درصد زیاد گرایش به خشونت ابزاری دارند.

جدول ۲ میزان گرایش به خشونت ابزاری

سایر تیم ها	پیروزی	استقلال	گرایش به خشونت ابزاری
درصد	درصد	درصد	
۷۱.۴	۶۱.۸	۶۶.۹	کم
۱۴.۳	۲۹.۵	۲۵	تا حدودی
۷.۱	۷.۴	۸.۱	زیاد

با توجه به جدولی که در بالا ذکر گردید، میزان خشونت ابزاری در حد بسیار کمی است، کسانی که طرفدار سایر تیم‌ها هستند، میزان خشونت ابزاری آنها به مراتب کمتر از طرفداران استقلال و پیروزی است، این نشان دهنده بحرانی نبودن خشونت می‌باشد. ناچیز بودن خشونت ابزاری دلیلی بر بی‌توجهی به این مساله نیست، زیرا باید برای حدوداً ۳۰ درصدی که گرایش متوسط تا زیاد به انجام این نوع خشونت دارند، برنامه‌ریزی کرد.

جدول ۳ توزیع فراوانی گرایش به خشونت بازتابی (خشونت در عمل) نشان می‌دهد. حدود ۹۶ درصد از استقلالی‌ها و ۹۰ درصد از پیروزی‌ها و ۹۳ درصد طرفداران سایر تیمها کم گرایش به خشونت در رفتار و عمل دارند. حدود ۴ درصد از استقلالی‌ها و ۸ درصد از پیروزی‌ها و طرفداران سایر تیم‌ها تا حدودی و ۲/۵ درصد تیم پیروزی زیاد این رفتار را انجام می‌دهند.

جدول ۳: توزیع فراوانی گرایش به خشونت بازتابی (خشونت در عمل)

سایر تیم‌ها	پیروزی	استقلال	گرایش به خشونت بازتابی
درصد	درصد	درصد	
۹۲.۹	۸۹.۹	۹۶.۳	کم
۷.۱	۷.۸	۳.۷	تا حدودی
۰	۲.۳	۰	زیاد

بنابراین، گرایش به خشونت بازتابی نیز مانند گرایش به خشونت ابزاری به میزان کم

است. داده‌ها بیان می‌کنند، کسانی که طرفداران سایر تیم‌ها هستند در هر دو بعد خشونت، از طرفداران دو تیم استقلال و پیروزی کمتر خشونت می‌کنند. بورديو بيان می‌کند: کسانی که بیطرفند، بازی منصفانه شیوه آنان است. بازی آنها را به بحر خود فرو نمی‌برد، که فراموش کنند این یک بازی است.

طرفداران تیم پیروزی در هر دو بعد خشونت ابزاری و بازتابی بیشتر گرایش به خشونت دارند. لازم به ذکر است که طرفداران سایر تیمها در هر دو بعد خشونت کمتر از طرفداران دو تیم مشهور تهرانی گرایش به خشونت دارند.

نتایج پژوهش در قالب آزمون دو متغیره حاکی از آن است "بین نگرش نسبت به افزایش اختیارات دولت و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد" ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۱۴۹ با سطح معناداری ۰/۰۱ است که مورد تایید واقع شده است. بنابراین، بین افزایش اختیارات دولت به عنوان متغیر مستقل و میزان گرایش به خشونت به عنوان متغیر وابسته رابطه معناداری وجود دارد. و این افزایش اختیارات تنها بر بعد خشونت بازتابی تاثیر دارد.

با افزایش اختیارات دولت و تبدیل شدن آن به دولت حداکثری، دیگر نمی‌تواند به خواسته‌ها و تقاضاهای ورزش دوستان از جمله مشارکت و مشورت در تصمیم‌گیری پاسخ دهد و اگر نتواند در چهارچوب آلترناتیوهای موجود این تقاضاها را برآورده سازد جامعه دچار بحران می‌شود و خشونت‌های ورزشی می‌تواند یکی از این بحرانها باشد. اما این افزایش اختیارات ابعادی فراوانی در ورزش دارد که ما در این تحقیق دو بعد اساسی آن یعنی ۱- نظارت بر انتخابات روسای ورزش ۲- سلطه مالی بر ورزش را مورد بررسی قرار دادیم:

"بین نگرش نسبت به نظارت بر انتخابات روسای ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد". ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۱۶۳ با سطح معناداری ۰/۰۰۳ می‌باشد و همبستگی معناداری وجود دارد. بنابراین، بین نظارت بر انتخاب روسای ورزش به عنوان متغیر مستقل و میزان گرایش به خشونت به عنوان متغیر وابسته رابطه معناداری وجود دارد. افزایش اختیارات دولت در ورزش و نظارت گسترده بر انتخابات روسا، بدون وجود شورایی خاص و استفاده از نفوذ و قدرت بجای فرهنگ گفتگو و مفاهمه، منجر به این مساله می‌شود، کسانی که انتخاب می‌شوند از افراد ذینفوذ سیاسی بوده که موقعیت‌های اجتماعی را بر حسب مناسبات

فردی و ارتباطات گروهی کسب کرده‌اند. عملکرد ضعیف مدیران منجر به تصمیم‌گیری‌های غلط می‌شود و تنها یکی از نمودهایش به شکل خشونت ظاهر می‌شود.

وحید در مقاله "از فرهنگ سیاستگذاری تا سیاست فرهنگی" بیان می‌کند، روح حاکم بر قانون برنامه توسعه در سالهای اخیر گردش از تصدی‌گری به نظارت است (۱۵) و اما این نظارت باید بر اصول و مبانی سیاستگذاری باشد نه بر انتخابات روسای ورزش، تصدی‌پستها و مناصب اجتماعی باید بر اساس تخصص و مهارت سابقه و کارایی افراد باشد، نه بر اساس گروه‌بندی و جناح‌های سیاسی که عضویت دارند.

فرضیه دیگری که مورد آزمون قرار گرفته "بین نگرش نسبت به سلطه مالی دولت بر ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود ندارد". ضریب همبستگی این دو متغیر $0.39/0$ با سطح معناداری $0.48/0$ می‌باشد همبستگی معناداری وجود ندارد. بنابراین، بین نظارت بر سلطه مالی بر ورزش به عنوان متغیر مستقل و میزان گرایش به خشونت به عنوان متغیر وابسته رابطه معناداری وجود ندارد. این تفسیر وجود دارد که دولت به لحاظ مالی می‌تواند کمکهای شایانی به ورزش کند. مثلاً از طریق کاهش مالیات به بخش خصوصی اما متأسفانه امروزه کمکهای دولت از جنبه حمایتی خارج شده و تبدیل به نقش قیم‌بابانه در جهت تبلور خواسته‌های سطحی و مقطعی دولت شده است.

فرضیه دیگری که به بررسی آن پرداخته شد، "بین نگرش نسبت به ایدئولوژیزه کردن ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد" ضریب همبستگی این دو متغیر $0.162/0$ با سطح معناداری $0.02/0$ می‌باشد که با سطح نسبتاً بالایی مورد تایید واقع شده است. بنابراین، بین ایدئولوژیزه کردن ورزش به عنوان متغیر مستقل و میزان گرایش به خشونت به عنوان متغیر وابسته رابطه معناداری وجود دارد، این معناداری تنها در بعد خشونت بازتابی معنادار است.

حوزه عمومی در شکل اولیه خود با رهایی و عقلانی شدن همراه بوده است. امروزه دیده می‌شود که حوزه عمومی ورزش در کشور ما و سیاستگذاری‌هایش پشت نقاب ایدئولوژی‌ها پنهان شده است و ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های دولت با ویژگیهای عقلانیت‌ابزاری، باعث کنار رفتن عقلانیت ارتباطی و فرهنگی شده است (۹). بشیریه بیان می‌کند ایران دارای یک نظام

ایدئولوژیک است و دولتهای ایدئولوژیک سعی می‌کنند از طریق طرح و عرصه ایدئولوژی-های جامع و فراگیر به حل بحرانهای مختلف پردازند اما حل این بحرانها موجب تشدید بحرانها و ایجاد بحرانهای تازه می‌شود. خشونت در ورزش اعتراضی از سوی طرفداران علیه بحرانهایی که دولت در صدد حلشان برآمده است (۳) و نصب شعارهای اسلامی توسط فدراسیون بر در دیوار استادیوم و ایجاد مضامینی مانند تربیت پهلوان بجای قهرمان تنها می‌تواند خشونت ابزاری را کاهش دهد اما عمق ماجرا یعنی رفتارهای وندالسیتی و تخریب اموال عمومی همچنان ادامه‌دار است.

فرضیه دیگر که مورد بررسی قرار گرفت " بین نگرش نسب به خصوصی‌گرایی در ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد." ضریب همبستگی این دو متغیر 0.172 با سطح معناداری 0.001 است با سطح نسبتاً بالایی مورد تایید واقع شده است، اما در جهت معکوس. بنابراین، بین خصوصی‌گرایی به عنوان متغیر مستقل و میزان گرایش به خشونت در فوتبال به عنوان متغیر وابسته رابطه معناداری در جهت معکوس وجود دارد.

هرچه خصوصی‌گرایی بیشتر در ورزش رخ دهد گرایش به خشونت کمتر می‌شود. خصوصی‌گرایی هر دو نوع خشونت یعنی ابزاری و خشونت بازتابی را کاهش می‌دهد. خصوصی‌سازی منجر به داشتن ورزشگاههای اختصاصی برای هر تیم و خرید سهام باشگاهها توسط طرفداران، موجب برقراری نظم در ورزشگاهها و کاهش خشونت می‌شود. هابرماس بیان می‌کند که گسترش منافع فردی و حوزه‌های خصوصی برای سود شخصی باعث کنار رفتن حوزه‌های عمومی و اجتماعی می‌گردد. در خصوصی‌سازی باید نفع شخصی به افراد نوعی بر گردد و نه به افراد حقیقی.

ورزش، به عنوان یکی از حوزه‌های فرهنگ عمدتاً جزو قلمرو خصوصی باید محسوب شود. اما در ایران در بسیاری از بخشهای خصوصی از جمله کتاب و مطبوعات دیده شده که دولت به تدریج به تصمیم‌گیرنده نهایی بدل شده است و در بسیاری موارد سلطه انحصاری دولت مانع جدی در اثرگذاری بخش غیردولتی به عنوان عامل مستقل شده است و نه تنها مانع رشد بخش خصوصی در این زمینه، بلکه باعث انحطاط و سرکوب خلاقیت‌های فرهنگی نیز شده است (۵).

به غیر از خصوصی گرایی، فرضیه‌هایی که از دل تئوری هابرماس انتخاب شده بود مورد تایید قرار گرفت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اگر دولت نتواند به نیاز مردم که مشارکت در تصمیم‌گیری‌هاست پاسخ صحیحی بدهد و سیاستگذاری‌ها پشت درهای بسته گرفته شود این سیاستها به جای اینکه کارکرد داشته باشد خود را به صورت سوء کارکرد نشان می‌دهند. یکی از این سوء کارکردها، خشونت‌های موجود در ورزشگاههاست.

این پژوهش نشان می‌دهد که رفتارهای خشونت‌آمیز طرفداران به شکل معضل جدی بدل نشده است و تنها در چارچوب محیط ورزشگاهها و در حد خفیف است اما، همین مقدار کم با توجه به یافته‌های این تحقیق باید در الویت سیاستگذاری‌های کلان ورزش قرار گیرد تا از تبدیل شدن این پدیده آسیب‌زا به معضل اجتماعی پیشگیری شود.

در این تحقیق فرضیات به تفکیک تیمی نیز مورد آزمون قرار گرفت، تیمهای استقلال و پیروزی در اکثر فرضیات نگرش مشابه داشتند، اما طرفداران سایر تیم‌ها در اکثر فرضیات نگرش خاصی نسبت به فرضیات نداشتند. بوردیو بیان می‌کند، این گونه طرفداران بازی آنها را به بحر خود فرو نمی‌برد که فراموش کنند این یک بازی است. بنابراین شیوه بازی این افراد بازی منصفانه است و فاصله خود را از نقش حفظ می‌کنند. به نظر بوردیو این افراد نسبت به مسائل ورزشی نظر خاصی ندارند و بیطرفند.

تحلیل رگرسیون چند متغیره

هرچند آزمون‌های دو متغیره که برای سنجش صحت و سقم فرضیات پژوهش مورد استفاده ضروری می‌نماید، اما به منظور دستیابی به تصویر روشن‌تری از عوامل موثر بر گرایش به خشونت مبادرت به انجام تحلیل رگرسیون چند گانه می‌شود. برای تحلیل رگرسیونی چند گانه چند روش وجود دارد که در این پژوهش از روش گام به گام^۱ استفاده می‌شود. در این روش ابتدا متغیری که بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته دارد وارد معادله می‌شود. دومین متغیری که وارد معادله می‌شود. متغیری است که پس از تفکیک متغیر قبل بیشترین افزایش را

در واریانس تبیین شده دارد.

برای انجام تحلیل رگرسیون چند متغیره، با در نظر گرفتن متغیر میزان گرایش به خشونت به عنوان متغیر وابسته، کلیه متغیرهای مستقل وارد معادله و تحلیل شده‌اند. به همین منظور متغیرهای خصوصی گرای، ایدئولوژیزه کردن ورزش، افزایش اختیارات دولت، نظارت بر انتخابات روسای ورزش، وارد شده تا معناداری آنها در تحلیل چندگانه بررسی شود. نتیجه آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه حاکی از این است که متغیرهای ایدئولوژیزه شدن ورزش، نظارت بر انتخابات روسای ورزش و خصوصی گرای وارد مدال شده است و $R^2 = 11/4$ درصد واریانس متغیر خشونت را تبیین کرده است. مقدارهای R^2 افزوده شده در هر گام نشان می دهد که با ورود هر یک از متغیرها در هر یک از گام‌های سه گانه‌ی این معادله، چه اندازه به R^2 افزوده شده است.

جدول ۴: مدل رگرسیون چند متغیره

گام	نام متغیر	معناداری F	F	R	R^2	افزوده شده R^2	خطای استاندارد
گام اول	ایدئولوژیزه شدن ورزش	۰۰۱.	۱۰.۷۸۲	۰.۲۰۱	۰.۰۴۱	۰.۰۳۷	۷.۰۲۴۵۸
گام دوم	نظارت بر انتخابات روسای ورزش	۰.۰۰۰	۱۱.۶۹۳	۰.۲۹۰	۰.۰۸۴	۰.۰۷۷	۶.۸۷۶۰۷
گام سوم	خصوصی گرای	۰.۰۰۰	۱۰.۷۹۷	۰.۳۳۷	۰.۱۱۴	۰.۱۰۳	۶.۷۷۸۹۵

مقدار Beta که در جدول ۵ آمده است نشان می دهد که متغیر وارد شده در گام نخست (ایدئولوژیزه شدن ورزش) با متغیر وابسته همبسته گی مستقیم و مثبت داشته، هم بستگی متغیر گام دوم (نظارت بر انتخابات روسای ورزش) با متغیر وابسته همبسته گی مستقیم و مثبت و متغیر گام سوم (خصوصی گرای) با متغیر وابسته همبستگی معکوس و منفی داشته است.

جدول ۵: متغیر وارد شده به مدل "خشونت"

متغیر	نام متغیر	B	Beta	T	سطح معناداری
X1	ایدئولوژیزه شدن ورزش	۰.۴۶۴	۰.۲۰۱	۳.۲۸۴	۰.۰۰۱
X2	نظارت بر انتخابات روسای ورزش	۰.۴۸۳	۰.۲۱۲	۳.۴۸۳	۰.۰۰۱
X3	خصوصی گرایی	-۱.۱۴۸	-۰.۱۷۱	-۲.۸۸۶	۰.۰۰۴
	مقدار ثابت	۱۶.۲۲۶		۷.۱۷۳	۰.۰۰۰

بنابراین پیش بینی گرایش به انجام رفتار خشونت آمیز جمعیت مورد مطالعه عبارت است از:

$$(X3) (-1.148) + (X2) (0.483) + (X1) (0.464) + 16.226 = \text{گرایش به خشونت}$$

بنابراین، می توان اذعان داشت متغیرهایی ایدئولوژیزه کردن ورزش، نظارت بر انتخابات روسای ورزش و خصوصی گرایی نقش اساسی در گرایش به خشونت در بین طرفداران فوتبال داشته است، بنابراین، با کاستن از نفوذ ارزش ها و ایدئولوژی های دولت بر ورزش و جلوگیری از نظارت دولت بر انتخابات روسای ورزش و گسترش خصوصی گرایی می توان از خشونت های ورزشی کاست. به طوری که این متغیرها ۱۱/۴ درصد از واریانس گرایش به خشونت را تبیین می کنند. ماهیت دولت در امور ورزشی و فرهنگی باید حداقلی و به صورت خدمات دهی، به دور از تسلط باشد (۷). این ماهیت دولت باعث کاهش خشونت های بسیاری در سطح ورزش خواهد شد.

نتیجه گیری

یافته های پژوهش نشان می دهد میزان خشونت در بعد ابزاری و بازتابی ناچیز بوده است و در این میان سهم خشونت ابزاری مانند: عصبانی و ناراحت شدن، داد و فریاد زدن، شعار دادن علیه تیم رقیب و... بیش از خشونت بازتابی مانند: پاره کردن یا خراب کردن صندلی، نزاع و درگیری با طرفداران تیم رقیب، پرتاب ترقه و نارنجک به داخل زمین، پرتاب بطری آب و ...

می باشد.

نتایج نشان می دهد که متغیر نگرش نسبت به افزایش اختیارات دولت بر گرایش بر بعد بازتابی خشونت تاثیر دارد، زیرا افزایش اختیارات دولت منجر به این مساله می شود که دولت نمی تواند خواسته‌ها و تقاضاهای ورزش دوستان را پاسخ دهد و جامعه دچار معضلاتی می شود، خشونت‌های ورزشی یکی از این معضلات است. در این پژوهش این افزایش اختیارات در دو بعد اساسی آن سنجیده شده است که عبارتند از: ۱- نگرش نسبت به نظارت بر انتخابات روسای ورزش و گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد و ۲- نگرش نسبت به سلطه مالی بر ورزش و گرایش به خشونت این تفاوت معناداری وجود ندارد.

نگرش نسبت به ایدئولوژیزه کردن ورزش و خصوصی گرایی در ورزش نیز با گرایش به خشونت رابطه معناداری وجود دارد. در مجموع سیاستگذاری‌های فرهنگی بر گرایش به خشونت در فوتبال تاثیر دارد و از تحلیل رگرسیون چند متغیره نمایان شد که، متغیرهایی ایدئولوژیزه کردن ورزش، نظارت بر انتخابات روسای ورزش و خصوصی گرایی نقش اساسی در گرایش به خشونت در بین طرفداران فوتبال داشته است. یافته‌ها نشان دهنده بحرانی نبودن خشونت‌های ورزشی در ایران است.

در مجموع با توجه به یافته‌های تحقیق می توان بیان کرد که ورود فوتبال به ایران به مثابه یک کالای فرهنگی به مسایلی مواجه شده که زمینه شکل گیری و بروز سوء کارکردها را فراهم ساخته است. ورزش فوتبال به عنوان یک کالای فرهنگی شامل دو مجموعه عناصر مادی و غیر مادی است هر چند که عناصر مادی این کالای فرهنگی مانند: توپ، کفش و زمین بازی و غیره در حد امکان تامین و فراهم شده است اما در مورد عناصر غیرمادی آن مانند: سیاستگذاری‌ها و وجود سازمان بوروکراتیک با عملکرد عقلانی و پیروی از مقررات و قوانین حاکم بر آن کاستی‌هایی وجود دارد که به تعبیری تاخر فرهنگی دارد. به عنوان مثال تغییرات پی در پی در ریاست فدراسیون فوتبال و بعضاً هیتهای تابع آن بر عملکرد مطلوب و مستمر آن تاثیر منفی می گذارد (۶) و رفتارهای تماشاگران می تواند نشانه‌ای از این سوء کارکردها باشد. بنابراین با تدوین سیاستگذاری‌های مناسب و کارا می توان از دامنه‌ی این خشونت‌ها به نحوه چشمگیری کاست و از شکل گیری یک معضل اجتماعی در آینده پیشگیری کرد و با توجه به

اینکه دامنه این خشونت‌ها به بازی‌های ملی نیز کشیده شده است، توجه به این امر باید در الویت سیاستگذاری‌های کلان ورزش کشور قرار گیرد.

پیشنهادها

آنچه مسلم است خشونت‌زدایی از فوتبال و دیگر رشته‌های ورزشی را تنها می‌توان از طریق ریشه‌یابی دقیق در سیاستگذاری‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌توان پدید آورد. کاهش تصدی‌گری دولت در ورزش و تقویت نهادهای مدنی و صنفی و NGOها در امر ورزش.

خصوصی‌سازی همراه با مشارکت ورزش دوستان و حمایت از خصوصی‌سازی از طریق کاهش مالیات بر بخش خصوصی می‌تواند موجب صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت و تشویق رقابت در بین بخش خصوصی شود. در نهایت منجر به رشد و پیشرفت ورزش و حرفه‌ای شدن آن باشد.

همراه با حرفه‌ای شدن باید فرهنگ آن را نیز ایجاد کرد و به موازات آن آموزشهای لازم را به بازیکنان و مربیان و تماشاگران داد.

مسئولین و برنامه‌ریزان تربیت بدنی برای کاهش خشونت‌ها و بهبود فضای ورزشگاه‌ها، در جلسه‌ای با مشارکت نماینده‌هایی از هواداران و متخصصین ورزشی، قوانینی را تدوین نمایند و این قوانین در پشت درهای بسته و طبق نظر افراد محدود و خاص شکل نگیرد.

ایجاد کانون طرفداران نظری جالب است، اما با بررسی متوجه شده که این ایده در سطح نظر باقی مانده و به صورت اجرایی در نیامده است. کانون هواداران با شناسایی اعضا و طرفداران خود و ایجاد کارت عضویت و ارائه آموزشهای لازم قبل از بازی می‌تواند هر طرفدار را تبدیل به یک ناظر کند، در این صورت ورزشگاهها فضای مناسبی برای خانواده‌ها و جوانان می‌شود و همچنین این افراد می‌تواند به عنوان نمایندگان هواداران در تصمیماتی که برای ورزش گرفته می‌شود، مشارکت داشته باشند.

منابع

۱. اجلالی، پرویز (۱۳۷۹) **سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی در ایران امروز**، تهران: آن.
۲. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۰) **سیاستگذاری فرهنگی**، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران دفتر مطالعات پژوهشهای راهبردی.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۰) **بررسی علل و ریشه های سیاسی تجمعات مردمی بعد از مسابقه فوتبال**، تهران: مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی (ISP) شماره ۱۱۳.
۴. پیوزی، مایکل (۱۳۷۸) **یورگن هابرماس**، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
۵. حسین‌لی، رسول (۱۳۷۹) **اصول و مبانی سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر آن.
۶. رحمتی، محمد مهدی و علیرضا محسنی تبریزی (۱۳۸۱) **طرح بررسی پرخاشگری و خشونت در فوتبال**، شماره طرح ۶۸۱/۲/۳۷۲ در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۷. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲) **سیاستگذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن تاملی نظری**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۸. عسکری‌خانقاه (۱۳۸۱) **فوتبال و فردیت فرهنگها**، نامه علوم اجتماعی شماره ۱۹: ۱۰۵-۱۲۳.
۹. علیخواه، فردین (۱۳۷۸) **کنش ارتباطی، بنیاد شکوفایی حوزه عمومی**، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۴۰-۱۳۹.
۱۰. کوئن، بروس (۱۳۷۴) **مبانی جامعه شناسی**، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی، رضا فاضل، تهران: سمت.
۱۱. فتحی، هوشنگ (۱۳۷۷) **خشونت، فوتبال، سیاست**، تهران: انتشارات مجرد.
۱۲. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) **وندالیسم**، تهران: انتشارات آن.

۱۳. مسجد جامعی، احمد (۱۳۷۹) **فرهنگ در میانه اراده سیاسی و واقعیت عینی**، فرهنگ، سیاست و توسعه در ایران امروز، تهران: نشر دال.
۱۴. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶) **بازخوانی هابرماس**، تهران: نشر چشمه.
۱۵. وحید، مجید (۱۳۸۲) **سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۶. ویلیامز، جان و دانینگ، اریک و مورفی، پاتریک (۱۳۷۹) **کندوکاوی در پدیده اوباشگری در فوتبال**، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
17. Brooks, S. (1993), *Public Policy in Canada*, Toronto: McClelland and Stewart.
18. Craik, J. (1990), *A classic case of clientelism: the Industries Assistance Commission Inquiry in to Travel and Tourism*, Culture and Policy, Vol. 2, (1), pp. 29-45
19. Dye, Thomas R. (2005), *Understanding Public Policy*, New Jersey, Pearson Prentice Hall
20. Edgar, A. Sedgwick, P.(1999), *Key Concept In Cultural Theory*, Routhledge, London
21. Russell, E. Ward, Jr. (2002), *Fan violence: Social problem or moral panic?* Volume 7, issue 5, Pages 453-475.
22. UNESCO, *World Culture Report*, 1998: Culture, creativity and Markets. <http://www.unesco.org>.